

نیایش‌ها

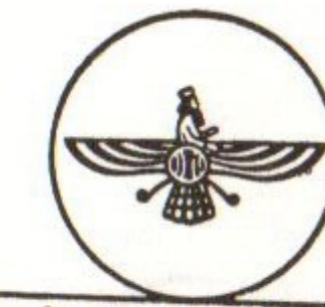
برگدان فارسی پنج نیایش اوتیایی

حاشم رضی



سازمان انتشارات معرفه

چاپ دوم این کتاب در پائیز ۱۳۵۸ با سرمایه جاویدان
توسط سازمان انتشارات فروهر به پایان رسید.



سازمان انتشارات فروهر

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

چاپ رشدیه

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۷
خورشید نیایش	۲۳
مهر نیایش	۲۶
ماه نیایش	۳۱
آب نیایش	۳۶
آتش نیایش	۴۰
سروش باج	۴۴

در خرده اوستا ، کوشش و تلاش هیربدان و موبدان
بر آن بود تا برپایه روش‌های دیرپایی و نوشه‌های باستان
سرودهایی برای نیایش گرد آورند .

نمازها ، سرود‌های نیایش و آیین‌های برگزاری
جشن‌ها ، بدین سان فراهم شد . در این میان پنج نیایش
بر جستگی و پایگاه ویژه‌یی یافته‌ند ، - چون برگردانی بودند

پررنق از روح ایرانی . در پنج گاه روز ، شیفتگان این آیین ، یا بهتر بگوییم دل باختگان این شیوه اندیشه ، خداوند را - «اهورامزدا» را ، در درون زیبایی هایش ، بازبان دیرپای اوستا می ستدند.

این سرودها از دل نیایش گران بر می خاست . نماز خداوندگار - مزدا اهورا بود ، - و ستایش آفریده ها و دهش های زندگی ساز و شادمانی آفرینش .

پیش از این ، نیایش ها بدین گونه که اکنون فرادست داریم ، دستاوردمان نبود . وجود داشت و در سروده ها به استواری پیراسته بود . و دستی می باشد تابادست چینی ، برای نیایش هایی آراسته شان گرداند .

نیایش ها و سرود هایی که برداشت دین و آیین را از دیدگاه پارسیان بنمایاند . سرود هایی که شادی نوازی ، بزرگداشت زندگی ، گرایش به پرستش درست اهورامزدا را در آیین زرتشی باز گوید .

مهر تابنده روشنی گروگرم نواز ، خورشید شکوه آسا و نگین آسمان وزداینده تاریکی اهریمنی ، آتش لعل گون ؛ آن دشمن سرسخت اهریمن ، آن کارساز بی بدیل زندگی ، ماه - رویانگر گیاهان وال ماس آب گون آسمان - و پیکار گر اهریمن در پنهانه گاه غبار تاریکی ، - و آب ، پایه زندگی ، رود پیرایش دهنده زمین ، داده اهورایی برای پایداری و

شادمانی - اینها و دیگر آفریده ها و داده های اهورامزدا در این سرودها ستدند .

چون ستدن این عناصر نیک که آفریده اهورا بودند و هستند ، ستایش اهوراست . زرتشت ، آن بزرگ مرد اندیشمند چه نیک دریافت که صوفی منشی و دریوزه گری ، ریاضت کشی و تن پروری ، پشت کردن به شادمانی های زندگی و سود نبردن از زیبایی های اهورا داده ، نفی کردن خداوند و ناسپاسی بدشت .

اهورا مزدا زندگی را برای شادزیوی پدید آورد - و آفریده های زندگی ساز و آسایش بخش را برای سودجویی و بهره بردن مردمان آفرید .

نیایش ها نیز که این چنین پدید آمدند ، ستایش همه نیکی های زندگی و داده های اهورایی است . نیایش ها سرشار از بیانی شاعرانه می باشند . فراهم کنندگان نیایشها به راستی ، راهی نوین گشودند از برای نزدیکی به خداوند راهی که نیایشگر را به خداوند نزدیک تر می سازد .

آنان گرد موهم راه سپری نکردند . مفاهیم و سخنانی به کار زدند که به راستی نزدیک تر بود و هنوز نیز پس از گذران بیش از پانزده سده ، دلپذیر و اندیشه گیر است .

و این ها هستند نیایش ها ، بیان ستایش آمیزی که بر مبنای مفاهیم اوستایی گرد آمده و نوشته و مدون شدند .

و هر پگاه وبامداد ، نیمروز و پس از نیمروز ، و آن
گاهی که خورشید پس کرانه های دوردست آسمان پنهان
می شود ؛ زرتشتیان نیایش هارامی سرایند : می ستایم مهر را -
که پیمان مندی و دوستی و دلیری را نگهبان است . و خورشید
که زرگون گرم افزا و گوهر تابناک رخشندۀ آسمان و
پالایشگر زندگی است . و ماه را که الماس آبگونه پنهنه های
لاجوردگون است . و آتش را که اخگر سرخ فام زندگی
است . و آب را که شاهرگ پیوندگر سینه زمین است - ، و
آن اهورا مزدای بزرگ جهان آفرین که ویژه اوست پرستش
وبس .

پیش گفتار

اوستا این زمان آیینه بی است فرا راهما . آیینه بی
که در آن بنگریم ، و هزاران سال گذشت زمان کارسازمان
را در آن ریزه نگار شده بینیم .

اوستای ما ، این آیینه زرگون روشن ، در درازای
چهارده سده و اپسین تاریخ ، زنگارگونه و گردآگین شده

از گلزار بهاران ، چامه سرایان را الهام بخشیده ، چون
دانشمندی خردمند، فلسفه نوخته جهان باستان را سیراب
ساخته . چون مادری مهربان ، خردمندان روزگار را در دامن
پرورش داده . و اینکه چونان پیکره جهان دیده کهنه، فروزهها
و تابش های جوانی و دوستاری و سازندگی نوین را
برمی افشاند .

دل شکیب و آزاده ، از بند بستگی تورانیان رهایی
یافت . بردوازده هزار پوست آهیخته گاو ، به آب زرنوشته
شد . در دژنپشت شاهی نوازش سان آرمید و در دل هزاران
هزار مرد پارسی نگاشته ماند .

آنگاه دست بیداد ورشکین زمان ، از آستین در آمد .
اهریمن ، کارگزاری ازدیوبچگان را ، در چشم ودل ، آز
وشهوت برگماشت . او ، اسکندر گجستک بود . اوستا ،
خانه اش ویرانه شد . بر دگان تازه به دوران رسیده تاریخ ،
به بردگی ، بدانسوی دریاها یش بر دند .

پس خردمندان و گوهرشناسان آن سرزمین ؟ ارز و
ارج گوهر را دریافتند . تراشش دادند و پیراستندش .

باهمه کوشش زنگار زدایان دویست ساله اخیر و کار
پردازان چیره دست ، این گوهر رخشان دور دست های
بستر زمان ، هنوز تابندگی دیرینه را باز نیافته . اما روشنی
و درخشش آن پنج قاره جهان را فراگرفته .
هنرمندی که کار ابزارش را فرادست می نهد و با
نرمش ویژه یی به کار می پردازد تا آن تابندگی ژرفای چنین
گوهری را دریابد ، شیدا و واله می شود . شیدای زرینه زمانی
که مردانش این گونه سرودمی گفتند برای زیبایی ها ، برای
آفریده های کارساز زندگی ، برای خدایی که این چنین سفره
رنگارنگی را در گروزنگی خوش و شادمانه شان گسترد
است .

**

همه می دانیم که دست بیداد زمان ، چه آسیب ها و
آشوب هایی که بر اوستا وارد نکرده است . چون میهمانی
در آن روزگار انکهنه ، برخوان بیگانگان آزمندوبی شکیب
نشسته . چون آموزگاری در بستر پر آشوب زمان ، برابر
هارا به آدمی گری و فرهنگ کشانده . چون گنجی پر گوهر
تهی دستان آین ساز تاریخ را وام داده . چون نسیم گذران

زرگران یونان زمین نشانواره پارسی بی مانندش را زد و دند و
به داغ یونانی اش آراستند و در جهان بدان بالیدند.

در دل مردان پارسی سپرده بود. گجستگان در آغوش
مردمی ساز خاک پارس گم و بی نشان شدند. پارسی مردان
گرد آمدند و تکه ها و پاره های گوهر ربوه شده اوستارا از
سینه هاشان بیرون ریختند. پس هنرمندان به ریزه نگاری
پرداختند و دگربار اوستارا فراهم کردند که می توان سر آغاز
در فشداران را بلاش نخست دانست.

و این رشته سر دراز دارد.

در زمان ساسانیان کوششی بسیار به کار رفت تا اوستا
چون نخست گرد آید. خردمندانی گرد آمدند. هیربدان
به کوشش پرداختند. شاهان، شاهانه زرافشانند و سود
حاصل این پی گیریها، بدست آمدن بیست و یک نسل اوستا
بود.

این بیست و یک نسل، گوهری در تارک داشت به نام
گائنه ها، سرودهای شکوهمند بزرگمرد دانای ایران، یعنی
زرتشت.

سینه آویزی داشت رشته از الماس های تراش دار
خیره کننده بی به نام یشت ها، نمونه های سرودهای غنایی و
غزل های هوش ربا. و یسنا، سرود های دینی، و خرد
اوستا، ریزه نگارینی تازه چون گوهری بر رویه آن
گوهر کهن.

در زمان ساسانیان برای گردآوری اوستا کوششی
فراآن شد. این کوشش ها سودی که فراهم کرد، اوستای
بزرگ ساسانی بود. اما به موازات این تلاش پی گیر،
دانشمندان بر آن شدند تا اوستای کوچکی نیز فراهم آورند
تا پاسخ گوی نیازمندی های نیایشی توده مردم باشد. به این
معنی که دعایی یا نیایش هایی فراهم کنند که از سرچشمۀ
اوستای قدیم سیراب باشد و دعا هایی را ارائه کند که در
هنگام های گوناگون مردم بخواند.

بدیهی و آشکار است که برای نزدیکی به خداوند،
برای نماز و نیایش، و راز و نیاز با خداوند، و سیله بی لازم
است و این وسیله جز سرود یا دعا یا نیایش نیست.

در این زمینه نیز کوشش دین آگاهان سودی فرار از
دین گرایان کرد و آن اوستای کوچک یا خرد اوستا بود

در نیایش‌ها می‌گوییم : پرستش است ویژه اهورا .
اهورامزدایی که آن خورشید در خشان را آفرید و ماه را
آب را و آتش را .

باری در زمان ساسانیان کتاب یام‌مجموعه خرد اوستا
که گردآورده بی‌ازادعیه بود فراهم گشت . در این مجموعه
پنج نیایش و سروش با جگردآوری و برگردان فارسی شد .
باشد تا مورد توجه واقع شود .

که دعاها و نیایش‌های گوناگونی را در بر دارد . نامی‌ترین این
نیایش‌ها پنج سرود است برای پنج عنصر بزرگی که اهورا .
مزدا برای آسایش و بهره‌یابی مردمان آفرید . این پنج
آفریده عبارتند از : مهر و ماه و خورشید و آب و آتش .
ایرانیان از دیر باز عناصر را بدیده احترامی ژرف می -
نگریستند . زرتشت نیز هر چند در رستاخیز خود زیاده روی
و غلو در نیایش را برای این عناصر که به پرستش می
انجامید منع کرد ، اما با این حال تأکید در احترام این
عناصر را که کارساز جهانند و اساس آفرینش ؛ ابلاغ
فرمود .

هنگامی که دینداری ماه را نیایش می‌کند ، در واقع
اهورامزدارا ستایش می‌نماید . یا وقتی که مهر و خورشید و
آب و آتش نیایش می‌شوند ، آفریده‌های سودرسان و
نیک خداوند هستند که بزرگداشت می‌شوند .

از سویی دیگر میان نیایش و ستایش تا پرستش فاصله
بسیاری است . پرستش ویژه خداوندگار «اهورامزدا» است .
ستودن برای امضا سیندان و ایزدان است - و نیایش و سیله‌بی
است از برای پرستش و ستودن .

تیز اسب را می‌ستایم که آفریده توست .

و ستایش برشما باد همگان - ای امشاسبندان که به
سان خورشید ، شکوهمند هستید . من مره رو راه اهورامزدا ،
که در خشن دشنه خورشید - فروغ اوست ، - و منم بر
افگنده و خوار کننده انگرمهینو - و این است راه پارسایان ،
راهی که اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک را می‌آموزد .
منم ستاینده نیک اندیشه و نیک گفتاری و نیک کرداری
با همه جان و روان ، - منم گریزند از بداندیشه و بدگفتاری
وبدکرداری ، با همه جان و روان . اکنون سرود می‌خوانم و
نیایسم می‌کنم برای شما ای امشاسبندان ، و پیش کشتن
می‌کنم اندیشه و گفتار و کردار نیک را .

می‌پرستم اهورامزدارا ، و ستایش می‌کنم امشاسبندان
و مهر ایزدرا که دارنده دشت‌های فراخ است ، و خورشید
تیز اسب در خشان را ، و ستایش می‌کنم روان آفرینش را و
کیومرس انسان نخست را - و می‌ستایم آن فروهر پاک‌زرتشت
را - و ستایش من باشد برای همه آفریده‌های نیک و پاک که
بودند و هستند و خواهند بود
بر گزیده‌ام راه راستی را ، راه نیک اندیشه‌ی را ، و آن

می‌ستایم خورشید را که آفریده اهورامزداست

خورشید نیایش

پیروز و فرخنده باد خورشید در خشان ، خورشید
بی مرگ ؟ و خورشید تیز اسب .
با اندیشه و گفتار و کردار نیک ، به سوی خورشید روی
کرده و می‌ستایم . ای اهورامزدا ، خورشید در خشان

جام سپهر است . پاکی را می ستایم ، و دانش را که مزدا
داده است و نمایاننده راست ترین راه .

ستایشگر آین بهی مزدا پرستی هستم ، می ستایم همه
ایزدان مینوی را ، و همه ایزدان این گیتی را - می ستایم روان
خودم را ، و فرهمنم را - و همه فروشی های پاکان و پارسایان
را ، و ستایشم برای آن خورشید فروغمند بی مرگ تیزاسب
باشد .

ستایشگر آن خورشید جاودانه تیزاسب را . می ستایم
خورشید را پگاه ، آن هنگامی که زرینه پرتوش گیتی را
درخشان می سازد . ایزدان بلند پایه مینوی ، سدها و هزارها
از آن ایزدان ، آن ذره های روشن تابناک را که از چشم
خورشید می تراود ، از سپهر بالا ، بر زمین می گسترانند ،
به زمینی که داده اهوراست . - و این نور که از چشم خورشید
بر بستر بال ایزدان ، بر پهنه زمین سرازیر می شود ، تن و
پیکر زمین را از غبار تاریکی و آلودگی ها می شوید و گیاهان
درجام خاک ، این انگیبینی را که از چشم خورشید ره آورد
شده می نوشند و می بالند .

و این روشنی زرین - پاک کننده است ، آن چنان که

راه نیرومندی را - اکنون در پرتو این گزینش ، ای مزدای
بزرگ ، مرازنگی بهی بخش ، و در واپسین یاریم کن . اینک
دست هارا به سوی خورشید ، آن درخشان ترین برمی آورم
وسرو دگویان می ستایمش .

برایش سرود می سرایم ، برایش سرود می خوانم ،

این چنین :-

خورشید جاودان تیزاسب را می ستایم که دارنده
دشت های فراخ است . خورشید را می ستایم که زرین و
درخشان دارد ، که نام آور ، و دارنده هزار گوش و ده هزار
چشم می باشد ، که بی خواب ، همیشه بیدار ، شاه همه کشورها
تیرنگر و زیبا و بازیب و فروبلند بالا و خوش پیکر است .

اهورامزدا ، میانه ایزدان ، اورا درخشان ترین بیافرید
باشد که بیاری ما در آیند ، اهورامزدا و آن فروغ جاویدانش
ستاره باران زای تشری را می ستایم ، که پیش آهنگ
خورشید در آسمان است ، که تیز نگر و باشکوه و درخشان
است . تشری را می ستایم و ستاره هایی را که گردش جای دارند
و آن ستاره دیگر - و ننت مزدا آفریده را .

سپهر بی پایان را ستانیده ام ، و زمان بی کران را که

دیو افکن . با همه جان می‌ستایم مهر ایزد را ، و دوستی و همگرایی را ، آن دوستی بی‌ریو ورنگ و بی‌آلایش را ، هم چونان دوستی بی که میانه ماه است و خورشید .
زرینه پرتوش گیتی‌گستر است آن خورشید تابندۀ بی‌مرگ تیزاسب . می‌ستایمش که او رنگ جهان است ، که فرش پایانی ندارد . می‌ستایمش با همه آین‌های دین و با گفتار و کردار و اندیشه نیک .
ستایشگرم آن مردان و زنانی را که نگاهدارنده آین و به جا آورنده آین‌های دین‌اند . آگاه است مزدا - اهورا ، آن بهترین ، از این شایسته ترین مردان و زنان درست آین .

زندگی بخش می‌باشد . پاک می‌کند آب‌های روان وایستاده را : آب چاهها ، کاریزها ، دریاهای برکهای رودهارا .

و این خورشید زرینه بال تیزاسب بی‌مرگ را می‌ستایم ، که هرگاه رخ نمی‌نمود و تاریکی اهریمنی را که پیکر زمین را پنهان ساخته بود ، نمی‌زدود ، - دیوان آن چه را که در هفت کشورهستی داشت به تباہی می‌کشیدند و ایزدان مینوی نیز توانایی نداشتند تاراه گیرشان باشند .
کسی که می‌ستاید خورشید را ، یا ریش می‌نماید تا در برابر تاریکی ، تباہی دیوان و راه رنی دزدان نیرویی دوچندان یابد .

او که می‌ستاید خورشید را ، مرگ را از دروازه زندگی خود می‌راند ، ستایش خورشید ، ستودن اهورا - مزداست ، ستایش امشاسپندان است و ستایش آن فروهر بلندپایه خود . او که می‌ستاید خورشید بی‌مرگ تیزاسب را ، می‌ستاید همه ایزدان مینوی سپهر بالا و زمین را .

ستایندهام آن مهر ایزد را ، که دارنده دشت‌های فراخ و گستردۀ است ، - که ده هزار گوش دارد - و ده هزار چشم - و اوست که جنگ ابزارش گرزی است

است .

میستایم مهرایزدرا ، و درود وستایش میکنم
ایزدی را که دارنده دشت های فراخ است ؛ که چراگاههای
سبز گون و گسترده اش برگاهواره زمین آرامش بخش است
و آسایش دهنده .

ستایشم پیش کش آنایزدی که نگاهبان راست ترین
گفتار است ، - که نیکویی هایش از شمار فزون است : -
پیکرش برازنده بلند و استوار . - و باهزار چشم ، بینای
دورترین دورهاست ، - که همیشه بیدار و بی خواب است .
که چون نگینی زرین پیرامون کشور را فراگرفته ، که
نگاهبان پیمان هاست ؛ که هماره همه جا هست : - در درون
کشور و بیرون کشور و فراز و فرود آن .

میستایم مهرایزدرا ، و آن اهورای بزرگ بی همتا
آفریننده آنرا ، - میستایم با آیین دین ، با شاخه های
سبز برسم - ماه را ، و آن خورشیدرا ، ستارگان را و مهر را
که سرور همه کشورهای است .

میستایم با همه جان ، آنایزدی را که شکوهمند
است . - میستایمش با آیین دین ، آنایزدی را که دارنده

میستایم مهر را که آفرینده اهورامزدا است

مهر نیایش

برای خشنودی اهورا مزدا ، میستایم او را با
بهترین نمازها ، - وستایش ، - بلند آوازگی و پیروزی باشد
برای مهرایزد - ایزدی که مینوی است و داور روز پسین که
هزارگوش دارد و ده هزار چشم و دارنده دشت های فراخ

دشت های سبزه رسته فراخ است . که آسایش بخش و نگاهبان سرزمین ایران است .

میستایم مهر ایزد خوش پیکر نیرومند را که هیچ گاه بهدام فریب پای نمی افکند . میستایمش که ره آورد ما می سازد آن بهترین بخشش های اهورایی را : - آزادی و بهروزی و رهایی در داوری و تندرستی و پیروزی و پاکی و پارسایی .

من میستایم - میستایم آن ایزد فرازین پایگاه گرفته را ؛ با همه جان و نیرو میستایم آن نیرومند ترین و سود رسان ترین ایزد را با آینه های دین ، با سرود های دل - انگیز از جان خاسته که با بهترین گفتار های آینی بهم آمیخته - این همه را برای ایزد مهر که دارندۀ دشت های فراخ است .
ومزدا - اهوراست که همه آگاهی از کردار های راستین ستایش گرانه مردم دارد ، - و پاداش اهورایی از آن زنان و مردانی است که نگاهداری آینه های دین شان ، و ستایش آنان برای مهر ایزد به راستی و درستی باشد .

میستایم ماه را که آفریده اهورا مزد است

ماه نیایش

پیروز و فرخنده باد گردونه زیبای ماه . پیروز و فرخنده باد و هومنه ، آن امشاسبیند بلند پایه ، و آن ایزدان ستایش شده : ماه و گوش و رام .

ستایش از برای امشاسبیندان و ایزدان ، و پرستش

ویژه از برای اهورا مزدا . میستایم ماه را میانه سپهر
بی پایان - هنگامی که پدیدار شود ، میستایم ماه را میانه
آسمان هنگامی که به گونه گوی درست در آید .

برای خشنودی اهورا مزدا ، میسرایم بهترین
سرودهای دین را که : پیروم آین مزدا پرستی را ، آن
آینی که آورده زرتشت است ؛ - آن آینی که پیکارگر
است با دیو پرستی ، - و آن کیشی که میآموزد ستایش
و بزرگداشت همه جانوران سود رسان را .

با زبان جان میسرایم سرودهای پرستش را برای
اهورا مزدا ، و سرودهای ستایش را برای امشاسپندان و
ایزدان .

، - و ستایش ویژه ام باشد برای ماه ، ماه گوی -
چهره ، سرود میگویم چون در آسمان پدیدار شود .
سرود میگویم هنگامی که به میانه سپهر پر شود . چون
پدیدار شود کمانی باریک است ، پس روزهایی نیرو
میکند ، تا این کمان پر شود ، یک نیمه ، و آنگاه دو
نیمه بهم آمده ، چون یک گوی تمام . از آن پس از گوی
تمام کاسته میشود ، روزهایی میگذرد تا دگر بار همان

کمان نازک شود . دو زمان برابر : پانزده روز کمان نخستین
گوی تمام میشود ، و پانزده روز گوی تمام به کمان نخستین
دیگر گونی مییابد . ای اهورا ، پرستشگرم تو را ،
که این چنین خواست روان است ؛ و کیست جز تو که
این چنین کند ؟ .

ای اهورا مزدا ، میستایم این ماه گوی مانند را که
آفریده توست ، که نمایانگه پاکی و زیبایی است . مینگرم
روشنایی سپید گونه و نوازشگر آن را ، که چه سان
امشاپندان از سپهر بیکران به زمینش میگسترند ، به
زمینی که آفریده اهوراست ، - و این روشنایی چون بر
بستر زمین میتند ، گیاهان را میبالاند و میرویاند و به
زمین جامه زیبای سبز گونی میپوشاند .

میستایم این گوی روشن آسمان را . برای شکوه
و فرش . برای فرخندگی وزیبائیش . سرود ویژه نیایشش
را میسرایم با زبان جان ؛ در سهگاه ؛ - به هنگامی که
چون کمانی در سپهر پدیدار شود ، به هنگامی که این کمان
پر شود ؛ و زمانی که مانند گوی تمام در پهنه بیکران
سپهر ، دیدگانم را روشن کند . میسرایم ترانه ویژه

نیایشش را این چنین :-

ستایشگرم آن گوی روشن پاک را - که به همه
چیز زیبایی و تازگی می بخشد ، - که سپیدگون روشنی اش
گیاهان و درختان را برویاند و بیالاند و سبز و تازه
گرداند، که دانش و خواسته را بیفزاید و روشنایی اش
بیمارگونگی را از تن و روان بزداید.

ستایش باد ماه را ، آن پیروزمند نیرو زای
روشنگر را ، - و پیروزی و پایندگی باد جانداران سود
رسان بهره دهنده را .

ستایشگرم ماه سود رسان اهورا آفریده را .
خواستارم که به بخشایی ما را تندرنستی و دیر زیوی ،
نیرومندی و پیروزمندی ، - نیروی پایداری را در ما
برانگیز - و تو که بخشایندهیی دارندگی و خواسته را ،
چارپایان ما را در رمهها انبوه گردان . در خانه هایمان
پسран و دختران ستبر سینه و بلند بالا و زیبا را فزون
گردان ، تا نیرومند باشیم و در پیکار زندگی پیروزگر ،
نه بخت برگشته .

تو ای ایزد بلندپایه - و شما ای همه ایزدان اهورا

آفریده - ترانه ستایش ما را با آوایمان بشنوید ، و
ستایندگان نیکی را پیروز بخت سازید.

ستاینده ام ماه ایزد روشنگر را ، با همه آیین های
دین : - با شاخه های سبزه گون بدرسم در دستی و شیره
هوم با شیر آمیخته بر دیگر دست ، و ترانه ستایش و
سرود ویژه بر زبان .

و مزدا - اهوراست که همه آگاهی از کردارهای
راستین ستایشگرانه مردم دارد ، - و پاداش اهورایی از
آن زنان و مردانی است که نگاهداری آیین های دین شان ،
و ستایش آنان برای مهر ایزد به راستی و درستی باشد .

میستایم آب را که آفریده اهورا مزداست

آب نیایش

ستایش می کنم تورا، ای آردودسور اناهیتا. می
ستایم تورا که نمایانگاه همه آبهای پاک و درخشانی. و نمازت
می گزارم برای خشنودی اهورا مزدا که آفریده اش هستی
پرستیم اهورامزدای فرهمند و روان اراده را ، -

وبستایم همه آب های پاک را که داده اهور است، و آن ایزد
بزرگ را که آبهای مزدا داده را زیرگام دارد و سرپرست
است - وبستایم همه امشاسپندان را، و ایزدان مینوی سپهر
منش و گیتی منش را - فروهرهای پارسایان را که نخستین
گروندگان آیین بودند، - وزرتشت را و خاندانش را.
ستایشگرم آب پاک سود رسان زندگی ساز را .
ستایشگرم آن آردودسور اناهیتا، آن نگاهبان شایسته آب -
های نیالوده گیتی را، - و آن آب پهنه گستر زمین را که
سازنده زندگی است، که چشمته زاینده نیروست از برای
تندرستی، - که چون فروریزد دیوان را نابود سازد، و چون
روان شود. ناپاکیها و آلودگی هارا نیست گرداند.
اینک بستایم آناهیت را، ایزد بلند پایه شایسته را، که
در پهنه سپهر جای دارد، که در بستر زمین روان می شود، که
نیرو می بخشد تن را و روان را، که جنبش وزندگی می دهد
گیتی را، می رویاند گیاها و سبزه هارا، که بدان گله ها و رمه ها
افزایش می یابند، که خواسته مردمان افزون می گردد؛ که
کشور آبادان و نیرومند می شود.
بستایم ایزد بغلانو آناهیت را، که نگاهبان زنان است

و در به سازی نژاد کارساز است . که زیر وی سازنده زندگی را در مردان پاک می کند ، و در خورمی سازد تادر درون زنان بارور شود .

ستایش کنیم ایزدی را که درد زایش را در زنان می کاهد ، که سینه های زنان زاینده را پرشیر می سازد که چشمۀ زندگی است برای کودکان نوزاد . و ستایشمان بر آن ایزدی که بزرک است ، بزرک و پاک ؛ چونان همه گیتی که از فرازین گاه بلندیهای زمین روان باشد .

بستاییم آن ایزد توانمند اهورا آفریده را - که سترک است ، سترک چون همه آبهای ناآلوده و پاک که از ابرها سرمازیر شده و بر سینه زمین چون رودها و چشمه سارها و دریاها و در بیچه ها آرام یافته اند . آرام در زمین های هفت کشور - و می پیرایند زندگی بالنده را ، پاک می کنند نهاد مردان را ، وزنان را ، و تو انسان می نمایند شیر زنان را .

سرود پرستش سراییم برای اهورا مزدا - و بستاییم آب زندگی ساز رادر پیکره ایزدی چون آناهیتا - که میراند آبهارا در بسترهاشان بر سینه زمین ، چونان رکهای پرخون زنی جوان - آب هایی که روانند در زستان و تابستان .

باشد که فروشی های پاکان ، همه پاکانی که در گذشته بوده اند ، گروهی که زاده شده اند و هستند . و فروشیان زاده نشده بی که در آینده خواهند بود ، با توانمندی سرمدی یارمان شوند و آبهای زندگی ساز راهنمایه در بستر شان را هوار کنند .

کارسازی آب نیالوده اهورا آفریده ، به بداندیشگان و بدگفتاران و بدگرداران در نگیرد . سودش وابسته بدخواهان و نیکان و پویندگان راه راستی نشود .

آب ، این آفریده نیک ترین اهورایی ، گره گشای این کسان نشود : - آنانی که جانداران سود رسان را گزند کنند ، آنان که با آزمندی خواسته دیگران را بربایند - یا مردان را بکشنند - یا جادو سازند - یا پیمان شکنند و دروغ گویند . یاسن مگری پیشه کنند یا درویی و رشك وارگی کنند - و بد فرجامی باشد برای همه آن کسانی که این چنین اند .

می سراییم سرودهای دلکش را برای آبهای پاک توانسان زندگی ساز ، سرودهایی که سپاسگزاری بندگان را باز گوید به آن اهورای بی همنا - و آن زرتشت گوهرین سرنشت که راهبریمان کرد به ستایش درست .

ای ایزد پاک، ای اناهیتا - سرود می گویم تو را که
آفریده اهورایی. پیش کش می سازم شایسته ترین کردار -
های بجا آورده شده را - و باز بان جان می سرایم این سرود را:
خواهانم آن برترین را، تندرنستی و بی آهوی در
پیکر را - خواستارم آن چیز هارا که به زندگی می بخشندش کوه
و آسایش، که گله و رمه ام انبوه شوند، در خانه و کاشانه ام
شادمانی و پر خواستگی ریشه گیرد. فرزندانی زیبا پیکر و
نیرومند داشته باشم. و این همه را خواهانم نه برای بیراهگی
رفتن وزیان رساندن دیگران؛ خواستارم برای بزرگداشت
زندگی - و کامیابی درست از این بهترین داده اهورا مزدا.

دست هایم فرا روی پیکرم، و فراسوی پنهان گاه
نیلگونه آسمان است. ای اهورای بی همتا به بخشای به ماهمه
نیکی هاو آسایش ها و سودهارا .

ای امشاسبیندان، و ایزدان و فر و شیان - فرار اهمان سازید
آن نیکوترين داده های اهورایی را - و بپذیرید این سرودها
را و توانند مان سازید تا نگاهبان باشیم بهترین آین راستی را.

می ستایم آتش را که آفریده اهورا مزداست

آتش نیایش

ستایش پاک تورا باشد ، ای آتش پاک گهر ، ای
بزرگترین بخوده اهورا مزدا ، - ای فروزه بی که در
خوری ستایش را .

می ستایم تورا ، که در خانه من افروخته بی ، سزاواری

ستایش و نیایش را .

برابر تو می ایستم برای نیایش با همه آینه های
دین : - به دستی برسم - و به دیگر دست چوب خوش بوی
خشک که زبانه اش روشن ، و سوزشش بپراکند بوی خوش
را ، و توای سزاوار ستایش بهره مند شوی از درخشندگی
آن بهنگام سوختن و بوی خوش آن .

بهنگاهبانی تو ، بایستی پارسایی آراسته و بادانش
وهنگ گماشته باشد ، که به سراید برای تو این ترانه را :-
توای آتش اهورا مزدا ، توای جلوه گاه آن بزرگترین
سزاوار ستایش ، فروزان باش در این خانه ، همواره پر توت
با زبانه های سرخ فام رخشنده باشد در این خانه ، همیشه ؛ و
همیشه ، تازمان بی پایان .

توای ایزدی که نزدیک ترینی به اهورا ، کامها و
خواسته های مارا برآورده سازد . آرزو هایمان را که از
زبان بر می آید ، با زبانه آسمان سایت همبستر ساز تا کامیار
شونیم :

آرامش و آسودگی را پیش کش ماساز :- آسودگی در
زندگی ، فراغی در روزی ، پاکی و استواری در دین ،

گفتاری رسا و آوایی خوش ، واپس آن دانش ، دانشی
که به سوی زندگی خوش و بهتری راهبرمان گردد .
به بخشای به ما بهترین رفتار و کنش را : - که دلیر و
پیکار نده و نیرومند باشیم ، که با فرو هنگ باشیم ، که در
نور دانش راه سپریم ، - که در خانه های ما فرزندانی
زورمند وزیبا پیکر و گویا ورزمند در راه کشور ، با هوش
و دانش - و اندیشه و گفتار و کردار نیک زاده شوند ؟ - که
در یابند خانه و خانواده و دهکده و کشور مارا .

ای ایزد بزرگ ، مارا همواره دریاب ، به بخشای به
ما آنچه را که کامیاری دهد ، آنچه را که رستگاری دهد و به
روزی و بهزیستی آورد . بهزه مند کن مارا از بهترین زمین ها
که در آن خانه های پر آسایش برپاسازیم ، و دریاب روان
مارا که آرامش داشته باشد و راه پاک پارسایی را بسپریم .
در مهراب خانواده ، در آتشگاه آتشکده . آتش روشن
و تابنده اهورایی زبانه می کشد . نیایشگران به درگاهش
سرود می خوانند - و او خواستار است تا بهترین چوب
خوبی و خشک را بر بستر ش نهند و درودش گویند با برسم
در دست گرفته و هو م آمیخته به شیر .

راداشته باشیم . یاریمان ده که بابدی و زشتی و دروغ پیکار گنیم
روان مارا پالوده گردان از بدی و راه بی فرجامی تاشایسته
پرستش اهورای بزرگ باشیم ،

آن گاه است که نیایش کنندگان ، به گوش جان
می شونند آوای آرامش بخش آتش را که :
برخور دار باشد از خواسته و دارندگی . دشت
هایتان پر باشد از انبوه گلهای گاو و گوسپند ؟ چونان زمین
هایی که بر سینه گاهشان از درختان و گیاهان - بیشه های انبوه
پیدا شده .

برخوردار باشد از اندیشه بی روشن و هوشی زیاد -
و آزادگی و سرفرازی - و نیرومندی و دلیری . برخوردار
باشد از دشت های انبوه و بهره دهنده - واژ خانه های
گستردۀ وزیبا و پر آسایش که آوای فرزندان دلیر از آنها
برخیزد ، که آرامش بخشید شمارا ، و کشور را .

چون نیایش کنندگان ، این چنین شنیدند با گوش جان ،
آفرین ایزد بلند پایه را ، برای واپسین بار ، نیایش می کنند ،
این چنین :-

درود و ستایش به تو ، ای آتش اهورامزدا . می ستایم
این روشنی پاک و درخشان را ، اینک که به ما آشکاری ،
توان و نیرویمان بخشای تابهترین اندیشه و گفتار و کردار

همان گونه نیرومند است که یک پارسای دین آگاه به موجب
پاکی و پارسایی امش نیرومند است.

اینک ای مزدا، جز نیایش و نام تو، جز روشنایی
راه تو، آن کیست که مرا نگاهبانی خواهد کرد از دروغ گو
و برانگیز اندگان دیو؟ - ای اهورا، مرا آگاه گردان،
آن کیست که برانگیخته توست و مارا رهایی می بخشد
از دروغ دان؟ - آری، مرا آگاه گردان ای اهورا - و
برای او می خواهم که نیک اندیشی و کامیابی فراگیردش.

اینک ای مزدا، خواست مرا بر آور. پیکرمان را
بیمانه دوستی و مهر و راستی گردان. دروغ و دروغ گوی،
دیو و دیو پرست را از ما دور کن، نابود و نیستشان
گردان و راستی و درستی و پاکی را پیروز گردان.
ستایش باد بر سروش، که پاک است، نیرومند است
و جنگ افزارش کلام پاک اهورا آفریده می باشد.

اینک ای اهورا مزدا، برای رهروان راه تو
می خواهم: بر آنان باد فرو بزرگی، بر آنان باد تندرنی
و شادکامی، بر آنان باد پایداری و به زیستی، بر آنان
باد خواسته فراوان، بر آنان باد فرزندان دلبر و پهلوان و

سروش باج

سروش پاک را ستایش می کنم، که نیرومند است
و جنگ افزارش کلام پاک اهورا آفریده می باشد.
و مرا پاسخ گویید ای دین آگاهان که نیرومندی
سروش چگونه است؟
تو را پاسخ می گوییم - ای پوینده راستی، -

نامور، بر آنان باد زندگانی دراز؛ و بر آنان باد شایسته
ترین مقام راستان، و هزاران بار تندرستی و شاد کامی.
می‌ستایم تو را، ای اهورا، و این آسمان پهناور
و زمین گسترده و همه آفریده‌های نیک را.

سرمایه جاویدان

جوان ناکام فریدون رستم خسروی که در امریکا به
کسب علم و دانش مشغول بود ناگهان در گذشت.
جاوید آنکه نام نیکی از خود باقی - و سعادتمند
آنکه نقشی بر صفحه زرین روزگار به یادگاری جاویدان
باقی گذارد.

روان شاد فریدون خسروی از آن جمله بود، و
خانواده نیک‌اندیش و روشن فکرش سهمی بزرگ از این
خوبی‌بختی دارند که با اختصاص سرمایه‌یی به منظور تألیف
و انتشار کتابهای سودمند چنین یادگاری نیکو برای او
سرمایه‌گزاری کرده‌اند.

هزینه چاپ این کتاب از تنخواه‌گردان سرمایه
جاویدان خسروی تأمین شده که نامش را جاویدان و
خانواده‌اش را شادمان خواهد ساخت.

سازمان فرهنگ